ساواک در پشت پرده نشریات مخالف خوان

نیمهٔ پنهان
۲۱
۳۰۴۷
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

خادمان سلطه

در پاورقی یکی از گزارش‌های ساواک درباره وجود ایدئولوژی مارکسیسم در نوشته‌های فردوسی نیز ریاست ساواک این‌گونه به بخش مربوطه پاسخ داده است:

«توجه بخش قابل تقدیر است ولی مسئولین امر در اداره یکم، کل سلسله مقالات را که چاپ خواهد شد، خوانده‌اند و معتقدند ذکر چنین نکاتی در شماره اول از لحاظ جلب توجه مفید است.»

در رابطه با همین موضوع در جایی دیگر می‌خوانیم:

«از اداره یکم عملیات و بررسی ۳۱۱

به اداره چهارم عملیات و بررسی ۳۴۷

درباره مطالب مجلات، اخیراً در مجلات جهان نو، نگین و فردوسی مطالبی چاپ می‌شـود که محتوای آن طرز تفکر نویسنده و هدف او را در راه گسترش کمونیزم ثابت می‌نماید و در مجله جهان‌نو نقدی بر فلسفه هگل اثر کارل هینرش (نام حقیقی کارل مارکس) و یا اثر فرهنگ ما و فرهنگ شما اثر لئوبرون اشتاین (نام حقیقی تروتسکی) {به} وسیله منوچهر هزارخانی[1] ترجمه و انتشار یافته لذا با توجه به اهمیت موضوع مراتب جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی اعلام می‌گردد.»

اداره چهارم عملیات و بررسی پس از بررسی اسناد فوق نامه‌ای به ارسال‌کننده نوشـت که نه تنها نشان‌دهنده حضور مطلق ساواک و اهداف پشت پرده آن از چاپ این نوع مقالات در نشریات است؛ بلکه بیانگر این نکته است که افرادی چون هزارخانی که به نظر مارکسیست می‌آمدند، در واقع برآیند این سیستم بودند.

«درباره مندرجات مزبور که به نظر آن بخش نشان‌دهنده افکار نویسنده در جهت گسترش کمونیزم می‌باشد، اعلام می‌دارد که:

*** حمایت ساواک از نشریات مخالف‌خوان‌درزمان خودش طبیعی‌بود؛ چرا که وجود مخالف‌خوان‌ها برای رژیم ضرورت داشت،در واقع این خود رژیم بود که بنابر مصلحت اندیشی ترتیبی داده بود تا در محافل مختلف از این نشریات به‌عنوان نشریات مخالف یاد شود.**

۱- مطالب مربوط به کمونیزم و فلسـفه مارکس مندرج در مجله هفتگی فردوسی توسـط کمیته ضدخرابکاری آن اداره تهیه و در مجله مذکور انتشار می‌یابد.

۲- نظربه این‌که در مجله جهان نو که هر چند ماه یک شـماره آن چاپ می‌گردد،مطالب کمونیستی درج می‌گردد با اقدامات معموله و مذاکره با وزارت اطلاعات از یکسال پیش تا کنون مندرجات آن قبل از انتشار به ساواک ارسال و پس از بررسی کمیته ضداخلالگری توزیع می‌گردد.»

البته ذکر این نکته نیز لازم است که در سال ۱۳۵۳ رژیم پهلوی که دیگر طاقت هیچ نوع انتقادی را نداشت، به بهانه تیراژ پایین حتی دستور تعطیلی برخی نشـریات خودی مانند فردوسی را نیز صادر کرد: «محترماً به عرض می‌رساند: متعاقب اقدامات معموله در زمینه جلوگیری از انتشـار نشریات کم تیراژ و غیر مفید و اقدامات وزارت اطلاعات و جهانگردی در این‌باره از انتشار مجله فردوسی نیز جلوگیری به عمل آمده اسـت. مجله مزبور در زمان انتشـار به‌خاطر فرم و مندرجاتش مورد توجه نسل جوان و به‌خصوص دانشجویان علاقمند به مطالعه مطالب فلسفی و سیاسی قرار گرفته و از تیراژ مناسبی نیز برخوردار بوده است و به همین علت در دو سال اخیر ساواک با جلب نظر نعمت‌الله جهانبانوئی صاحب امتیاز آن مقالاتی فلسفی و تئوریک تهیه و در آن مجله منتشر ساخته است. اینک با عدم انتشـار نشریه فردوسی یک نوع خلائی برای خوانندگان آن ایجاد شده که اصلح اسـت این مجله با نظارت وزارت اطلاعات و جهانگردی و کادر جدید از نویسندگان مجدداً منتشر گردد. در غیر این صورت با توجه به این که مجله ماهانه نگین نیز از محبوبیتی کم و بیش مانند مجله فردوسی برخوردار است، از طریق وزارتخانه مذکور با محمود عنایت صاحب امتیاز آن مذاکره شود تا در صورت توافق، ترتیب انتشـار آن به هفتگی تبدیل شود و چون احتمال می‌رود که نشریه هفتگی نگین در ابتدای امر تیراژ مناسبی چون فردوسی نداشته باشد و در نتیجه هزینه آن بیش از درآمدش باشـد، لازم است که وزارت اطلاعات و جهانگردی تا زمانی که مجله نگین از لحاظ مالی بتواند به خود متکی گردد از طریق واگذاری آگهی بیشتر جبران این زیان را بنماید.»

مجله فردوسی یکی از نشریات دوره پهلوی به دلیل آنکه از تیراژ مناسبی برخوردار بوده است، ساواک با جلب نظر نعمت‌الله جهانبانویی، صاحب امتیاز آن مقالاتی را تهیه و در این مجله منتشر می‌کرد.

حمایت ساواک از نشریات مخالف‌خوان‌درزمان خودش طبیعی‌بود؛ چرا که وجود مخالف‌خوان‌ها برای رژیم ضرورت داشت،در واقع این خود رژیم بود که بنابر مصلحت اندیشی ترتیبی داده بود تا در محافل مختلف از این نشریات به‌عنوان نشـریات مخالف یاد شود،به‌عنوان مثال درحالی‌که از نشریه فردوسی به‌عنوان یک نشریه منتقد یاد می‌شد، در اسناد ساواک می‌خوانیم:

«موضوع: درج مقالات نیروی سـوم در مجله فردوسی به قرار اطلاع آقایان آشوری و همایون‌پور از اعضأ نیروی سوم در دو شماره مجله فردوسی که یکی مربـوط به قبل از عید نوروز و دیگری بعد از تعطیلات بوده مقالات سیاسـی نوشـته‌اند که روی آن مقالات در جلسـاتی که از اعضأ نیروی سـوم تشکیل می‌شود بحث و گفتگوهای زیادی گردیده {به} وسیله مأمورین دولت مقالات آن‌ها سانسـور می‌گردد. دو نفر نامبردگان فوق مشغول نوشتن مقالات دیگری هستند که به نفع خواسته‌های کمیته مرکزی می‌باشد.»

شیوه‌های مخالف‌خوانی

چاپ مقاله و عکس دکتر مصدق به گونه‌ای که نشریه طرفدار مصدق شناخته شـود یکی از شـیوه‌های معمول مخالف خوانی بود، در واقع آن‌ها از این روش برای جذب مخاطب استفاده کرده و درپس پرده‌برنامه‌ها و اهداف رژیم را پیاده می‌کردند. در گزارش ساواک دراین‌باره آمده است:

«طبق اطلاع {،} هشـت مجله مشروح زیر (خواندنی‌ها، روشنفکر، سپید و سیاه، امید ایران، تهران مصور، فردوسی، اطلاعات هفتگی، خوشه) از محل چاپ ریرتاژهای سـازمان برنامه و شرکت نفت از بهمن ماه ۱۳۴۰ ماهیانه هر کدام مبلغی بین پنج تـا ده هزار تومان دریافت می‌دارند. اکثر این مجلات برخلاف روزنامه‌هـای صبح (که از هر لحاظ حتـی از جهت دادن آگهی‌های دولتی در مضیقه شدید هستند) تمایلات مصدقی دارند. زیرا معتقدند در غیر این صورت به تیراژ آن‌ها لطمه وارد می‌شود.»

در همین‌باره در سند دیگری درباره مجله فردوسی می‌خوانیم:

«چنانچه مجله مذکور تغییر رویه دهد و روش گذشته را ترک نماید، مدتی تیراژ آن به‌طور قابل ملاحظه‌ای کم خواهد شـد زیرا مشـترکین آن که یقیناً اشخاص ناصالحی هسـتند به‌خاطر همین رویه نامناسب مجله او را خریداری می‌نمایند.»

*** مسئول ساواک: درباره مندرجات مزبور که به نظر آن بخش نشان‌دهنده افکار نویسنده در جهت گسترش کمونیزم می‌باشد، اعلام می‌دارد که: مطالب مربوط به کمونیزم و فلسفه مارکس مندرج در مجله هفتگی فردوسی توسط کمیته ضدخرابکاری آن اداره تهیه و در مجله مذکور انتشار می‌یابد.**

و در سندی مشابه ساواک به‌دلیل این موضع‌گیری اشاره می‌کند:

«مجله فردوسـی به منظور بالا بردن تیراژ و کسـب منافع بیشتر مادی و حصول وجهه ملی در میان طبقات تحصیلکرده و روشـنفکر که بعضی از آنان هر یک به دلایل سرخوردگی‌هایی {که} دارند اغلب سعی دارند که انتقاداتی شدید و افراطی در مجله خود چاپ نموده و مقالاتی از افرادی که دارای روش افراطی و ضدغربی هسـتند، درج نماید. بدیهی است که نویسندگان افراطی به‌دلیل تمایلات مدیر مجله مورد بحث، در این نشـریه نفوذ نموده و فعالیت مطبوعاتی می‌نمایند.»

۱- منوچهر هزارخانی فرزند یوسف در سـال ۱۳۱۳ (هـ ش)، در خانواده‌ای نظامی به دنیا آمد. گزارش‌های سـاواک وی را فردی مارکسیسـت - لنینیست معرفی کرده است، هر چند وی خود را فردی سوسیالیست می‌نمایاند که به برطرف کردن شکاف‌های طبقاتی می‌اندیشـد. وی که فارغ التحصیل رشته پزشکی بود، با تعهد پدرش به ساواک در وزارت بهداری به‌عنوان پاتولوژیست استخدام شد. هزارخانی عصرها در مؤسسه تحقیقات اجتماعی نیز به فعالیت ترجمه اشتغال داشت و مدتی نیز در سال ۱۳۵۵ به‌عنوان رییس اداری دبیرخانه کمیسیون علمی یونسکو در ایران فعالیت کرد. در انتشارات رواق با اسلام کاظمیه همکاری داشت و در مجله جهان نو نیز مقالاتی می‌نوشـت. ارتباط هزارخانی با مرحوم جلال آل‌احمد، به علت ارتباط سببی با شمس آل‌احمد بود؛ چرا که شمس و هزارخانی باجناق بودند. براین اساس ترجمه مقالات «امه سزر» که از فرانسه برای جلال آل‌احمد ارسال می‌شد، در مجله جهان نو چاپ شد. ارتباط هزارخانی با ابوالحسن بنی‌صدر در فرانسه صورت گرفت و از طریق بنی‌صدر بود که وی به گروه جبهه ملی خارج کشـور پیوست و در عین حال به‌علت ارتباطات قدیمی با خلیل ملکی که به دوران شرکت وی در میتینگ‌های جبهه ملی در زمان دبیرستان برمی‌گشت، با جامعه سوسیالیست‌های ایران در اروپا نیز ارتباط داشت. هزارخانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرانسه گریخت و به همراه بنی‌صدر و رجوی به جمع ضد انقلاب پیوست.

صفحه پاورقی

روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود

تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

جهاد تبیینی و لوازم تحقق آن در حوزه نشر ۳

عبدالله مومن‌زاده

لزوم حمایت از آثار روشنگر در موضوع انقلاب اسلامی

۴/۳- در برنامهٔ حمایتهای قبـل از تولید که معاونت امور فرهنگی گاه به انجام آن مبادرت می‌نماید و شرایطی را برای این حمایت در نظر دارد، می‌تواند و بایستی خصوصیت روشنگر بودن اثـر در موضوعات مورد نیـاز انقلاب اسـلامی را بطور شاخص و برجسته مورد توجه قرار دهد و براساس آن، طرحی مورد حمایت قرار گیرد و یا از گردونهٔ حمایت خارج شود.

۴/۴- در برنامه‌هـای نمایشـگاهی، اعم از نمایشگاه بین‌المللـی و نمایشـگاه‌های استانی، در جانمایی ناشران و میزان اختصاص غرفه، به مسئله جهت‌گیری ناشـران و انطباق آثـار آنان با نیازهـای انقلاب اسلامی و شـاخص تبیینی و روشنگر بودن آنها توجه جدی مبذول شـود. ملاکهایی مثل صرفِ تعداد آثـار چه در کل و چه در یک دورهٔ مشـخص و محـدود، به هیچ وجه کامل و اقناع‌کننده نیست بلکه این نوع ملاکها در صورتی می‌توانند ایجاد جهت‌گیـری در تولید کتاب نمایند که با شاخص مهم سمت و سوی آثار همراه و توأم شوند. معاونت امور فرهنگی با توجه به سنجش و ارزیابی که در طول سـال از فعالیت‌های ناشـران و محتوا و جهت این فعالیت‌ها به واسـطه بررسی و صدور مجوز، خریدها، حمایت‌ها و نظارت دارد می‌تواند و بایستی بـه جهت‌گیری‌هـا، جایگاه و امتیاز ویژه‌ای قائل شود و عملاً آن را در برنامه‌هـای خـود از جمله نمایشگاه‌ها اعمال نماید.

۴/۵- نـگاه و سـخن و تلاشـهای متولیـان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خاصّه معاونـت امـور فرهنگی، در دیدارها، بازدیدهـا، رونمایی‌ها، و ... می‌تواند به سـمت و سوی اهداف جهاد تبیینی و روشنگری انقلابی باشـد و می‌تواند خلاف آن باشد. حضور مسئولین ارشاد و لبخند رضایـت و تقدیر آنان بایستی مقوّم آثار فاخر و ارزشی و انقلابی باشـد. متأسـفانه گاه چنین نیسـت و مستمسـکی می‌شـود برای آنها که در مسیر غیراز انقـلاب حرکت می‌کنند. شاخص‌های انقلابی‌گری علاوه بر آنکه بایسـتی در مسئولین و متصدیان امـور فرهنگی وجود داشته باشد، در رفتار و اقدامات و انتخاب‌های آنان نیز باید دیده شـود. وزارت فرهنگ و ارشـاد اسلامی، وزارتخانهٔ انقلاب اسلامی است. ولنگاری فرهنگی که رهبر معظـم انقلاب اسـلامی به آن اشاره کردند بخشی از آن به این وزارتخانه و امـور کتاب مربوط می‌شود و اینکه اهمال در تولید کتاب مفید و سـهل‌انگاری در جلوگیـری از کتاب‌هـای مضر می‌شود به معاونت امور فرهنگی آن وزارتخانـه مربـوط اسـت. اینک فضا و زمینه برای دخالت دادن ملاک‌های انقلابی بودن در امور مربوط به سیاسـت‌ها و برنامه‌هـا و اقدامات معاونت آنها می‌تواند معاونت مربوطه را در سمت و سوی انقلابی‌گری و ترویـج و تبیین ارزشـهای انقلاب اسـلامی حرکت دهد.

*** ولنگاری فرهنگی که رهبر معظم انقلاب اسلامی به آن اشاره کردند بخشی از آن به امور کتاب مربوط می‌شود و اینکه اهمال در تولید کتاب مفید و سهل‌انگاری در جلوگیری از کتاب‌های مضر می‌شود به معاونت‌های امور فرهنگی مربوط است.**

*** در برنامهٔ حمایتهای قبل از تولید که معاونت امور فرهنگی گاه به انجام آن مبادرت می‌نماید و شرایطی را برای این حمایت در نظر دارد، می‌تواند و بایستی خصوصیت روشنگر بودن اثر در موضوعات مورد نیاز انقلاب اسلامی را بطور شاخص و برجسته مورد توجه قرار دهد.**

*** اگر مصرف‌کننده، اعم از مردم و نهادهای دولتی و غیردولتی، در انتخاب خود ملاکهای انقلاب و شاخص‌های روشنگری را مد نظر قرار دهند قطعاً چرخهٔ تولیدکنندگان اعم از اهالی قلم و ناشران، به این جهت تمایل پیدا کرده و کتاب‌های مفید و مناسب را تولید خواهند نمود.**

امور فرهنگی مهیاست و جزو مطالبات رهبری و انقلابی‌های نشـر و قلم می‌باشـد، اهمال در تأثیرگذاری شـاخص‌های انقلابی‌گری انگشت اتهام را به طور جـدی متوجه معاونت و وزارتخانه خواهد نمود.

۵- مصرف کنندگان و تولیدات مکتوب

مردم، برخی از وزارتخانه‌ها، نهادهای انقلابـی و بنیادهای مرتبـط بـا کتـاب، از جمله مصـرف کننـدگان تولیدات مکتوب هسـتند. علی‌القاعده مصرف‌کننـدگان می‌توانند با انتخاب خود بـه تولید جهت بدهند. اگر مصرف‌کننده، اعم از مردم و نهادهـای دولتی و غیردولتـی، در انتخـاب خود ملاکهای انقلاب و شاخص‌های روشنگری و تبیین موضوعات مربوط به ایسـتادگی ملت در برابـر نظام سـلطه و تعمیق فرهنـگ دینـی و ملـی را مد نظر قرار دهند قطعاً چرخهٔ تولیدکنندگان اعم از اهالی قلم و ناشران، به این جهت تمایل پیدا کرده و کتاب‌های مفید و مناسب را تولید خواهند نمود و توزیع‌کنندگان و فروشگاه‌ها نیز به ویترین این کتاب‌ها گرایش خواهند یافت. این یک اثر کلی و مهـم در گرایـش و انتخاب مصرف‌کنندگان است که قطعاً در سرنوشت کشور مؤثر بوده و با انتخاب خود نزد خدای متعال نیز باید پاسخگو باشند.

مجلات سینمایی، آلبومی از ابتذال در سینما

نیمهٔ پنهان
۵
۳۰۴۸
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

واکاوی تاریخ سینمای ایران ■ سعید مستغاثی

دوبله هم در ایران با استودیوهایی در خارج کشور، شکل گرفت. اسماعیل کوشان (که در ادامه خواهیم دید چگونه از گویندگی رادیو برلین در دوران جنگ دوم جهانی به ترکیه رفت و بعد به ایران آمد و دوره دوم تاریخ سینمای ایران را آغاز کرد) استودیو «میترا فیلم» را برای دوبله فیلم‌های خارجی به فارسـی ایجاد نمود و نخسـتین فیلم‌ها را در اسـتانبول دوبله کرد. مجله «چهره نما» نشریه فارسی زبانی که در مصر منتشر می‌شد، درباره نمایش اولین فیلم دوبله به فارسی در استانبول نوشت:

«...روز یکشنبه ۵ فروردین در ساعت دو و نیم صبح، اولین فیلم برگردانده شـده به فارسی به نام دختر کولی از طرف شرکت میترا فیلم در سـینمای AR که از زیباترین سالن‌های سینمای استانبول است با حضور آقای نورزاد سرکنسول دولت شاهنشاهی و آقای فلاحی سرکنسول دولت عراق در استانبول برای اتباع ایرانی به معرض نمایش گذارده شد. نمایش این فیلم جلب توجه فوق العاده عموم هم میهنان ایرانی را نمود و همگی اظهار امیدواری نمودند که شرکت میترا فیلم بتواند دنبالـه این کار را گرفته و فیلم‌های تازه از زبان‌های خارجی به زبان فارسی برگردانده و به معرض نمایش و استفاده هم میهنان بگذارد. از قرار معلوم این فیلم و فیلم دیگری به نام دختر فراری در آینده به ایران فرستاده خواهد شد...»

دومین فیلم دوبله به فارسـی به نام «واهمه» توسـط اسماعیل کوشان در مصر دوبله شده و برای اولین بار در همان جا به نمایش گذارده شد. فیلم انگلیسی «زن سنگدل» و همچنین فیلم «تاراس بولبا» و «ری بلاس»، سـومین و چهارمیـن و پنجمین فیلم‌هایی هستند که در میترا فیلم دوبله شده و در تهران به نمایش درآمدند.

درسال ۱۳۳۴که راج کاپور، هنرپیشه و رقاص هندی به ایران آمد ، همین جماعت به اصطلاح شبه روشنفکر، همه گونه خوش خدمتی برای وی انجام دادند. عکس معروفی که در همان زمان در مجله "عالم هنر" به چاپ رسید، همین جماعت را نشان می دهد که چگونه شیفته و به اصطلاح پروانه وار گرد شمع وجود راج کاپور جمع شده و همچون بت او را در میان گرفته اند!

استودیو «ایران نو» توسط برادران مبینی و با کمک عطاالله زاهد از دیگر استودیوهای دوبله فیلم در آن سالهای سینمای ایران بود.

نخستین مجله سینمایی

آنچه در کنار ورود و شکل گیری سینما در ایران اهمیت داشت، نشریات سینمایی بودند که می‌توانستند تبلیغات مختلف فیلم‌ها و سـینما را برعهده گرفته و مخاطبان مختلفی که حتی دسترسی به سـینما و سالن‌های آن نداشـتند را به این رسانه فراخوانده و جلب نمایند. از همین روی تقریبا همزمان با ساخت نخستین فیلم ایرانی و حـدود ۳ ماه پیش از نمایش آن، در مرداد ۱۳۰۹، اولین نشـریه سینمایی ایران تحت عنوان «سینما و نمایشات»، به صاحب امتیازی علی وکیلی و مدیر مسئولی و سردبیری اسحاق زنجانی منتشر شد.

چنانچـه پیش از ایـن نیز آمد، وکیلی و زنجانـی که هر دو از فارغ التحصیلان مدارس اتحادیه جهانی اسـراییلیت (آلیانس) و از بنیانگذاران کلوپ‌های روتاری (وابسته به تشکیلات فراماسونری) در ایران بودند، نخسـتین حلقه سالن‌های سینما در ایران را نیز ایجاد کردند و خود وکیلی بزرگترین سـالن سینمای آن روز ایران را اداره می‌کرد. وکیلی از تایید کنندگان واگذاری ثروت ایران به دولت انگلیس طی قرارداد ۱۳۱۳ در مجلس نهم شـورای ملی بود. او با همکاری آمریکایی‌ها یک شرکت هواپیمایی ایجاد کرد و روز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۵ به همراه آنها با هواپیما وارد فرودگاه قاهره شد تا قرارداد یک خط هوایی را امضاء نماید.

در واقع مجله «سینما و نمایشات» نیز همگام و همراه سینمایی که برای ایران و مردم و جامعه اش تدارک دیده شـده بود،درصدد ترویـج فرهنگ غربی و بی بند بـاری و زدودن ارزش‌های دینی و هویت ملی بود. از همین روی در نخستین شماره خود، ضمن تبلیغ برای سـینمایی که امثال وکیلی و زنجانی متولیش بودند، به چاپ و نشر زندگی و روابط و تصاویر هنرپیشه‌ها و بازیگرانی پرداخت که به طور کلی، سـبک زندگی آنان با باورهـا و اعتقادات مردم ایران مغایرت داشـت. مثلا در همان شـماره اول، از جمله مطالب اصلی گزارشی بود از ازدواج «لیلی دامینا» هنرپیشه غربی با تمامی‌تصاویر مبتذل مربوط به آن، ماجراهای «عمر مایل نورماند» هنرپیشه دیگر فیلم‌هـای غربی، آگهی فیلم‌ها و بالاخره عکس تمام صفحه «نورما تالماج» بازیگر مشهور آن سالها.

آنچه با نگاهی به تاثیر مجلات و نشریات سینمایی از همان اولین نشریه یعنی «سینما و نمایشات» تا مجله‌های بعدی روشن می‌گردد، این است که نشریات سینمایی در فضای اختناق آمیز سالهای پس از اشـغال یا بعد از کودتای ۲۸ مرداد و یا پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مناسـبترین محمل برای مشغول داشـتن افکار و انحراف اذهان از مسائل اساسی جامعه بودند.

در شـرایطی که جامعه آبسـتن اعتراضات و قیام و انقلاب در مقابل استعمار و اسـتبداد ایستاده بود و چاپ کلمه ای درباره این حقایق ممنوع و جرم محسـوب می‌گردید، نوشتن درباره سینما و هنرپیشـه‌هایش کاملا آزاد بوده و می‌توانسـت صفحات بسیاری را به خود اختصاص دهد و کوچکترین سانسور یا ممنوعیتی را نیز در شرایطی که سخن گفتن از دین و کشور زیر تیغ سانسور بود، متحمل نشود . مضافا که اساسا ورود سینما به ایران از آن روی بود که در اوج دوران تاخت و تاز تجدد وارداتی، به این طرح جدید اسـتعمار برای تسخیر جامعه ایرانی نیز کمک برساند.

فیلم و سـینما (خصوصا از نوع آمریکایی و اروپایی‌اش) نه تنها منافاتی با مطامع اشغالگران و کودتاچیان و دولت‌های نظامی‌نداشت که در واقع در مسیر اهداف آنان به شمار می‌آمد. چه در روزهایی که خاک سـرزمین ما لگدکوب چکمه پوشان آمریکایی و اروپایی بود و امثال مجله «هولیوود» علیرضا امیر معز، سعی می‌کردند تا با مشغول داشتن و سرگرم کردن مردم به تصاویر و عکس‌ها و شایعات درباره زندگی ستاره‌های‌هالیوود، آنها را از فاجعه ای که بر خود و میهنشان می‌رود، غافل سـازند، چه در ایام نهضت ملی شدن صنعت نفت که اسماعیل کوشان در کنار استودیوی فیلمسازیش (پارس فیلم)، نشریه ای سـینمایی به نام «عالم هنر» به راه انداخت تا جوانان مملکت را درکوران مقابله با انحصارات نفتی انگلیس جلب نماید که ازامثـال انگلیس برای همان جوانان سـرزمین رویاها و آرزوها می‌سـاختند و به این طریق آنها را همچون موجوداتی سحر و جادو شده دربرابر استعمار پیر، دست وپا بسته تسلیم می‌کردند.

*** در ایام نهضت ملی شدن صنعت نفت اسماعیل کوشان در کنار استودیوی فیلمسازیش (پارس فیلم)، نشریه ای سینمایی به نام «عالم هنر» به راه انداخت تا جوانان مملکت را درکوران مقابله با انحصارات نفتی انگلیس به فیلم‌هایی جلب نماید که ازامثال انگلیس برای همان جوانان سرزمین رویاها و آرزوها می‌ساختند و به این طریق آنها را همچون موجوداتی سحر و جادو شده دربرابر استعمار پیر، دست وپا بسته تسلیم می‌کردند.**

اسماعیل کوشان که با تاسیس استودیو میترا فیلم و تهیه فیلم «طوفان زندگی» در سـال ۱۳۲۷، آغازگر تولید فیلم در آن برهه به شـمار آمد و سپس نیز با تاسـیس پارس فیلم، یکی از اصلی ترین اسـتودیوهای تولید آثار مبتذل فیلمفارسی را بوجود آورد، صاحب امتیاز و مدیر نشریه ای به نام «عالم هنر» بود که جمعه ۲۲ شهریور ۱۳۳۰، اولین شماره آن منتشر شد. نشریه ای که دفتر آن در همان اسـتودیو پارس فیلم قرار داشت. نویسندگان و منتقدان این مجله علیرغم تمامی‌ادعاهای شبه روشنفکری اما مزد بگیر کوشان بودند و بایستی منویات او را عملی می‌ساختند. بنابراین از همان ابتدا مبلغ آثار سخیف و مبتذل هندی و ترکی و مصری که بسیار مورد علاقه کوشـان بودند و الگوهای وی برای سـاخت فیلمفارسی محسوب می‌گردیدند و ایضا فیلمفارسی‌های پارس فیلم شدند .

افرادی مانند پرویز دوایی (که با تبلیغات امثال ماهنامه فیلم، به یک شخصیت اسطوره ای در میان نویسندگان و منتقدان سینمایی بدل شـد!) یا پایرور گالستیان (که بعدا و در سالهای پس از کودتا، مجله «ستاره سـینما» را منتشر کرد) یا پرویز نوری (که علی‌رغم تمامی‌ادعاهای شبه روشنفکری، فیلم‌هایی مستهجنی مثل «رشید»را جلوی دوربین برد) و یا سیامک پورزند(که خدماتش به سرویس‌های جاسوسـی غرب موجب زندانی شـدنش در سالهای پایانی عمرش گشـت) از جمله نویسندگان و به اصطلاح منتقدانی بودند که برای هنرپیشـگان دست چندم فیلمفارسـی سر و دست می‌شکستند و برای مشـابهات خارجی (بهتر بگوییم هندی و ترکی و مصری آنها) پشتک و وارو می‌زدند!!

*** مجله «سینما و نمایشات» نیز همگام و همراه سینمایی که برای ایران و مردم و جامعه اش تدارک دیده شده بود،درصدد ترویج فرهنگ غربی و بی بند باری و زدودن ارزش‌های دینی و هویت ملی بود. از همین روی در نخستین شماره خود، ضمن تبلیغ برای سینمایی که امثال وکیلی و زنجانی متولیش بودند، به چاپ و نشر زندگی و روابط و تصاویر هنرپیشه‌ها و بازیگرانی پرداخت که به طور کلی، سبک زندگی آنان با باورها و اعتقادات مردم ایران مغایرت داشت.**

مثلا درسـال ۱۳۳۴که راج کاپور، هنرپیشـه و رقاص هندی به ایران آمد ، همین جماعت به اصطلاح شبه روشنفکر، همه گونه خوش‌خدمتی برای وی انجام دادند. عکس معروفی که در همان زمان در مجله «عالم هنر» به چاپ رسید، همین جماعت را نشان می‌دهد که چگونه شیفته و به اصطلاح پروانه وار گرد شمع وجود راج کاپور جمع شده و همچون بت او را در میان گرفته اند!

در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در شرایط سرکوب و خفقان پس از کودتا، مجله «ستاره سینما» با سرمایه و هدایت و مطالب سفارت انگلیس، اذهان را از غارت منابع مادی و معنوی کشور توسـط بیگانگان به مثلا مد لباس و رنگ مو و روابط هنرپیشه‌های آمریکایی و اروپایی معطوف می‌کرد.

نخستین شماره مجله «ستاره سینما» در ۲۸ دی ماه ۱۳۳۲، در حالی حدود ۴۰ روز پس از قربانی شدن ۳ دانشجو در روز ۱۶ آذرماه و در پیش پای نیکسـون معاون رئیس جمهوری آمریکا می‌گذشت و در شرایطی که حکومت خشن نظامی‌سرلشکر فضل الله زاهدی با همراهی عملیات نظامی‌امنیتی سرتیپ تیمور بختیار، کوچک‌ترین فضای تنفس برای مردم باقی نگذاشته بود، با تصویری ۴ رنگ از اوا گاردنر (هنرپیشه زن آمریکایی) در ۲۴ صفحه منتشر شد.

کاظم اسـماعیلی نخستین سـردبیر مجله «ستاره سینما»، در گفت‌وگویی با فریدون جیرانی که در مجله گزارش فیلم تیرماه ۱۳۷۱ به چاپ رسید، نحوه شکل گیری این مجله را اینگونه توضیح می‌دهد:

«..بعـد از کودتا مـا عصرها همچنان جلوی کیوسـک پایرور (گالستیان) جمع می‌شـدیم و مجله می‌خریدیم. حرف می‌زدیم و به قول معروف آنجا پاتوق همیشگی ما بود. نمی‌دانم چطور شد که پایرور به انتشار مجله علاقه پیدا کرد. فقط دقیق یادم می‌آید یک روز عصر که همه جلوی پاتوق ایستاده بودیم و پیرامون سینما و مجلات سینمایی خارجی حرف می‌زدیم، او به جمع ما نزدیک شد و پرسید که اگر الان یک نفر مجله سینمایی درست کند، استفاده دارد یا نه؟ همه ما چون علاقمند به کار بودیم و دوسـت داشتیم پایگاهی پیدا کنیم برای او تشریح کردیم اوضاع الان فرق کرده و مجله سینمایی در این اوضاع که مردم سیاست زده (بخوانید تحت دیکتاتوری کودتایی قرار دارند!) شـده اند و به تفریح نیاز دارند، بیشـتر می‌گیرد. پایرور ای سـینمایی به نام «عالم هنر» به راه انداخت تا جوانان مملکت را درکوران مقابله با انحصارات نفتی انگلیس به فیلم‌هایی جلب نماید که ازامثـال انگلیس برای همان جوانان سـرزمین رویاها و آرزوها می‌سـاختند و به این طریق آنها را همچون موجوداتی سحر و جادو شده دربرابر استعمار پیر، دست وپا بسته تسلیم می‌کردند.

اسماعیل کوشان که با تاسیس استودیو میترا فیلم و تهیه فیلم «طوفان زندگی» در سـال ۱۳۲۷، آغازگر تولید فیلم در آن برهه به شـمار آمد و سپس نیز با تاسـیس پارس فیلم، یکی از اصلی ترین اسـتودیوهای تولید آثار مبتذل فیلمفارسی را بوجود آورد، صاحب امتیاز و مدیر نشریه ای به نام «عالم هنر» بود که جمعه ۲۲ شهریور ۱۳۳۰، اولین شماره آن منتشر شد. نشریه ای که دفتر آن در همان اسـتودیو پارس فیلم قرار داشت. نویسندگان و منتقدان این مجله علیرغم تمامی‌ادعاهای شبه روشنفکری اما مزد بگیر کوشان بودند و بایستی منویات او را عملی می‌ساختند. بنابراین از همان ابتدا مبلغ آثار سخیف و مبتذل هندی و ترکی و مصری که بسیار مورد علاقه کوشـان بودند و الگوهای وی برای سـاخت فیلمفارسی محسوب می‌گردیدند و ایضا فیلمفارسی‌های پارس فیلم شدند .

افرادی مانند پرویز دوایی (که با تبلیغات امثال ماهنامه فیلم، به یک شخصیت اسطوره ای در میان نویسندگان و منتقدان سینمایی بدل شـد!) یا پایرور گالستیان (که بعدا و در سالهای پس از کودتا، مجله «ستاره سـینما» را منتشر کرد) یا پرویز نوری (که علی‌رغم تمامی‌ادعاهای شبه روشنفکری، فیلم‌هایی مستهجنی مثل «رشید»را جلوی دوربین برد) و یا سیامک پورزند(که خدماتش به سرویس‌های جاسوسـی غرب موجب زندانی شـدنش در سالهای پایانی عمرش گشـت) از جمله نویسندگان و به اصطلاح منتقدانی بودند که برای هنرپیشـگان دست چندم فیلمفارسـی سر و دست می‌شکستند و وقتی نظر ما را شـنید از فردی صحبت کرد که ۳۰هزار تومان پول دارد و حاضر است در این راه سرمایه گذاری کند. هرچه ما به او اصرار کردیم، پایرور اسم آن فرد را به ما نگفت و فقط از ما خواست که به سرمایه مجله کاری نداشته باشیم و خودمان را حاضر کنیم که یک مجله سینمایی منتشر کنیم. پایرور تحصیلاتی نداشت، سنش هم آن زمان از ما بیشتر بود و از طریق فروش مجلات خارجی سینمایی به سینما علاقمند شده بود...»

هویت و نام فرد یا گروهی که حاضر شده بوده در آن زمان خفقان و ناامنی مطبوعات و نشـریات، ۳۰ هزار تومان در اختیار یک سری جوان بیکار بگذارد تا مجله سینمایی منتشر کنند، هنوز مشخص نشده اسـت. اگرچه حدس‌هایی زده می‌شود اما بنا بر اعتراف و گفته‌های بعدی همین کاظم اسماعیلی می‌توان حدس قریب به یقین زد که در آن اوضاع حکومت نظامی‌که انتشار هر نوع مجله یا نشریه نیاز به حمایت قوی از ارکان قدرت یا مراکز و کانون‌های استعماری داشت، کدام فرد یا گروه ۳۰ هزار تومان که تقریبا به ارزش ۱۰ میلیارد تومان امروز می‌شود، پرداخت کرده است.

اسـماعیلی در همان گفت و گو با فریدون جیرانی، اذعان داشته که مجلات خارجی بر روی سمت گیری «ستاره سینما» تاثیر زیادی داشـتند و اسـامی‌برخی آنها را مانند «فتو پلی آمریکایی»،«مدرن اسکرین» و «اسکرین استوریزگ» را ذکر می‌کند. اما در همین گفت و گو به نکته ای مهم اشاره می‌کند که در لابلای مصاحبه فوق گم شده و اهمیت آن پنهان مانده است.

بنا بر گفته کاظم اسماعیلی وقتی نخستین شماره مجله«فیلمز اند فیلمینگ»درسال ۱۹۵۴منتشر گردید،سفارت انگلیس یک نسخه از مجله را برای دفتر «ستاره سینما» فرستاد! براساس گفته‌های قبلی خود اسماعیلی که چند سطر بالاتر آمد،در واقع این مجلات خارجی بودند که خط مشی و مسیر مجله را تعیین می‌کردند. و حالا سفارت انگلیس مجله ای رابرای دفتر«ستاره سینما»می‌فرستد تا درحقیقت برای آن تعیین مشـی نموده و راه نشـان دهد.چگونه می‌شود یک س